

« دیپلوم فروشی » و « گلوبالیزم »

در افسانه های کوتاه مردمی اروپائیان، به نقد از زمانه های قبل از تولید و اختراع وسایط نقلیه، نظیر موتر و بایسکل و غیره، زمانی یک دانشمند و پروفیسور یکی از پوهنتون ها، حکایت نمود که در سیستم فیودالی و ملوک الطوائفی اروپا و غیره پادشاهی های کوچک مسلط درین قلمروها، روزی پسر یکی از متمولین محل و شخص صاحب نام و نشان که زمین و جنگل وسیع در اختیار داشت، قصد رفتن به شهر کرد. با سوار اسپ از نسل اصیل، از ده به شهر رفت و به گردش و همچنان ضمن گردش به دیدن آشنایان پرداخته و هدف خرید دلخواهی را هم بر دل داشت.

بر اساس همان شرایط زندگی در بازار ها و جنب فروشگاه های گوناگون، قهوه خانه ها و رستوران ها و سائر محلات گردشی نیز حتی در آن زمانه ها جزء نقشه های شهری بوده است. بجای محلات « پارک » و سایط، جای توقف اسپ ها و محلات خدماتی برای آنها نیز وجود داشته است. کاه و دانه و علف می شد به اسپ داده شود و هرگاه نعل هم ضرورت می افتاد، چنین محلات « آهنگران » و به اصطلاح « نعلبندان » در هر کج و کنار در اختیار بوده است. پسر نازدانه ملاک ثروتمند، با آرامش خاطر خوشگذرانی می داشت.

حین عبور از مقابل یک دفتر دوکان مانند، چشمش به لوحه دوکان خیره می شود که بر آن به حروف بزرگ و رنگه نوشته شده است: « دیپلوم فروشی ». پسر ملاک که از ناحیه هزینه پولی مشکلی نداشت، فوراً داخل دوکان شد و طبق تعاملات، احوال پرسسی نمودند. صاحب دوکان با نهایت احترام و بر طبق نورم های شغل اش، در خطاب به پسر ملاک پرسید: « بفرمائید! چه خدمتی برای شما انجام داده می توانم! »، پسر ملاک جواب داد: « لطفاً یک دیپلوم! ». دوکاندار یا صاحب دفتر، کاغذ مخصوص اش را گرفته، از پسر زمیندار و ملاک بزرگ، در باره هویت اش، آنچه لازم داشت پرسید. در ختم، وقتی همه چیز ختم شد، مهر بزرگی بر آن گوید. این سند را که شایسته یک مشتری متمول دانست، در پوش محفوظ پیچید و به شخص ایکه از افتخار بخود سخت می بالید، تقدیم کرد. پسر ملاک از قیمت پولی آن پرسید. بجواب برایش گفت: « ۱۵۰ پوند سترلینگ ». صاحب دیپلوم علاوه از قیمت یاد شده، مبلغ اضافی هم برایش پرداخت و با مسرت بیحد، و ابراز ممنونیت از دوکان خارج شد.

اسپ سوار، دیپلوم را در خریطه چرمی که عقب زین اسپ اش داشت، محفوظ ساخت و بسمت خانه حرکت کرد. پس از چند کیلومتر این ثروتمند عاقل و بالغ قدرتمند محل و کشورش، که فامیلش در خارج از محل نیز از شهرت بی پایان ثروت، هوشیاری و نفوذ برخوردار بوده و در هر ده و محل، وابستگان وفادار داشته است، تا همیشه نغمه صفت ازین فامیل بگوش مردم طنین انداز باشد و علاوه از آن، هر یکی ازین فامیل جرأت بی پایان داشته اند، تا خود ایشان هم خلا های احتمالی لحظوی تبلیغاتی را پر کنند. در قاموس آنها، خود نمائی، فضل فروشی، مقام جوئی، عظمت طلبی و کهنانت و غیره خصوصیات، فقط برای این فامیل مجاز بوده، بمانند حق اختراع اولیه، ملکیت این فامیل شمرده می شده است. از بخش های سیاسی تا مذهبی، خلاه آنکه در همه ساحات حیات اجتماعی و فرهنگی و غیره، مهره ای از فامیل خود را جای داده بودند. صاحب دیپلوم نو با خود زمزمه کنان می اندیشید که حال با این سند هر نوع شناخت علمی، حرفوی و شهرت فامیل تکمیل گردید. این فرد معتبر و عاقل که فکر روشن و نبوغ را خریداری نموده بود، با خود گفت: « اسپ من از نسل اصیل است، پس باید او هم برای ارتقای نام و موفق و شهرت دیپلوم داشته باشد. با خود گفت: « مرا دارد چه کم دارد! ». فوراً تصمیم گرفت تا به اسپش همچنان دیپلوم تهیه نماید و به خوشی اعضای فامیل، دوستان و هواداران فامیل بیفزاید.

اسپ بیچاره بی زبان ولی زحمتکش و حیوان خوش اندام با نسل اصیل که ازین امتیاز و شهرت برای خودش نمی دانست، مجبور به برگشت شده، پسر ملاک که اضافه وزنی، در فامیل میراثی بود، بسرعت دو باره بسمت شهر به دوش پرداخت. سوار کار این بی زبان را با ضرب قمچین چنان به تیزی دواند، که به نسبت عرق بیحد، رنگ اصلی اسپ که بصورت عادی نسبتاً روشن بوده است چنان تغییر یافت که گوئی این اسپ خوش رنگ، رنگ تاریک نا مرغوب داشته باشد. وقتی به محل رسید اسپ را در « کمند اسپ ها » توقف داد و با عجله بسوی دوکان شتافت، زیرا شام نزدیک شده بود شب هنگام در مسیر ده آنها، که جنگلات واقع است، راه تاریک و خطرناک بوده است.

وقتی نزد شخص مورد نظر وارد دوکان می شود، دوکاندار با تشویش می پرسد: « خیریت است! ». پسر ملاک معذرت خواسته می گوید، « قبلاً فراموش کردم. حال لطفاً برای اسپ من هم ، که از نسل مشهور و اصیل است، یک دیپلوم بنویسید! ».

صاحب دوکان در حالیکه به پولش سخت احتیاج داشت، ولی مقررات او را اجازه نمیداد. بناءً با ابراز تأسف گفت: «خیلی معذرت می خواهم که این خدمت را بشما انجام داده نمی توانم. این دیپلوم برای خرها در نظر گرفته شده است، نه برای اسپ ها!»

پسر ملاک اصلاً درک ننموده بود که خودش « دیپلوم مخصوص برای خر» را دریافت کرده است، بلکه نا آرامی اش از جهتی بوده است که اسپ او محروم از چنین امتیاز گردیده بود.

در عصر حاضر مثال های بی شماری از جعلکاری ها در دریافت چنین اسناد افشاء شده است. با افشاء چنین حالات پیشنهادم به هر خواننده هموطن اینست که فرق بین تعلیم دیدگان اصیل و جعلکاران و افراد دارای شخصیت ضعیف عمدتاً در آنست، که علمای اصیل صاحب امتیاز، که در پوهنتون ها درس خوانده اند و یا مشغول تدریس اند، با خود خواهی و لحن زشت و شهرت طلبی وجوه مشترک ندارند. غیب گوئی و عام گوئی بدون اساسات علمی و اسناد و آمار معتبر در سرشت آنها دیده نمی شود.

ختم